

آذربایجان

ناشر افکارفرقه دمکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۸۰ خرداد ۱۳۹۰

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

بر گزارى پلنوم نوبتى (وسیع) کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان.

در تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۱۱ پلنوم نوبتى (وسیع) کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان با حضور اعضای اصلی و مشاور و گروهی از مسئولان و کادرهای فرقه تشکیل شد. پلنوم طبق دستور کار خود، وظایف زیرین را به انجام رسانید:

۱- گزارش هیئت اجراییه کمیته مرکزی درباره فعالیت فرقه در فاصله میان کنفرانس دهم و پلنوم اخیر توسط رفیق امیرعلی لاهرودی، صدر فرقه دمکرات آذربایجان به اطلاع پلنوم رسید.

پلنوم گزارش هیئت اجراییه را مورد بحث و بررسی قرار داد و پس از تذکراتی آن را به اتفاق آرا تصویب کرد.

۲- بمنظور گسترش دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی فرقه دمکرات آذربایجان پیشنهاد تغییراتی چند در نحوه سازماندهی فعالیت در خارج از کشور به تصویب پلنوم رسید.

۳- پلنوم پیامی را خطاب به مردم ایران و خلق آذربایجان تصویب کرد.

۴- با تصویب قطعنامه عمومی، پلنوم وسیع به کار خود پایان داد.

پلنوم نوبتى (وسیع) فرقه دمکرات آذربایجان در شرایط حساسی از تاریخ میهن مان تشکیل شد. امید است با تصویب اسناد مهمی که راه گشای فعالیت آتی ما خواهد بود. پلنوم گام بزرگ دیگری در راستای وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان پر افتخارمان برداشته باشد.

حادث بحران همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور، در ماندگی رژیم حاکم در اداره امور و تشدید فعالیت مخرب دشمنان خلقهای محروم میهن مان در جهت به انحراف کشاندن مبارزات ملی و طبقاتی جاری، ضرورت های نظری و سیاسی غیر قابل انکار و درنگ نا پذیرى را در دستور کار مبارزان راه رهایی ملی و طبقاتی قرار داده است. امیدواریم که پلنوم وسیع فرقه

دمکرات آذربایجان نوید بخش فصل تازه ای در مناسبات میان همه گردان های راه رهایی ملی خلقهای کشورمان باشد

دبیرخانه کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

گزارش رفیق امیرعلی لاهرودی صدر کمیته مرکزی

فرقه دمکرات آذربایجان به پلنوم تیر ماه ۱۳۹۰

رفقا:

طی ۶ ماه اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا جنبشهای خلقی گسترده شروع شده است و این حرکات انقلابی هنوز هم ادامه

دارد.

حرکات انقلابی خلق ها علیه نظام های پوسیده اجتماعی در بسیاری از مناطق و به ویژه در دنیای عرب و همچنین در بسیاری از

کشورهای اروپای غربی ابعاد گسترده ای یافته است.

تاریخ در حرکت دائمی است. این حرکات نوین، نظامهای نا عادلانه ای را که انسانها را به فقیران و ثروتمندان تقسیم کرده اند، از

میان بر می دارد و شرایط مناسبی برای به میدان آمدن نظامهای اجتماعی نوین ایجاد می کنند. تاریخ نوین شاهد چنین تغییرات انقلابی

بوده و امروز، ما نیز شاهد آن هستیم.

سرمایه داری از طریق انقلاب های خونین نظام فئودالی پوسیده را متلاشی نموده و شرایط را برای به میدان آمدن نظام مترقی تری فراهم

آورد. با وجود اینکه سرمایه داری در مقایسه با فئودالیسم مترقی بود، لیکن دو قطبی شدن جامعه را تشدید نمود. طبقه کارگری که نعمت های

مادی را تولید می کند از تصاحب نعمت های تولید شده محروم گردید.

ادامه در ص ۲

در این شماره

۱ پیام پلنوم فرقه دمکرات ص ۹

۲ قطعنامه پلنوم تیر ماه ۱۳۹۰ ص ۹

۳ لیبی - قربانی نوبتی امپریالیسم ص ۱۰

۴ در آذربایجان چه می گذرد ص ۱۱

۵ «جبهه خلق» ص ۱۳

۶ صاحبان ثروت و قدرت ص ۱۴

۷ محسون قارداش (خوشگنابی) ص ۱۶

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

گزارش رفیق امیرعلی لاهرودی صدر کمیته مرکزی

فرقه دمکرات آذربایجان به پلنوم تیر ماه ۱۳۹۰

هدایت کرده بود و به ویژه در جهان سوم تأثیرات گسترده ای ایجاد نموده بود.

دنیای سرمایه داری که از متلاشی شدن رژیم های سوسیالیستی شادی می کرد حالا با دومین انقلاب اجتماعی، آنهم با انقلابات اجتماعی در جهان سوم روبرو می شود. آفرینندگان تاریخ در وحله اول برای دستیابی به زندگی آزادانه و سپس برای حفظ و نگهداری آن در مقابل سیاستهای ارتجاعی دوایر حاکم مجبور به استفاده از اسلحه انقلابی می گردد.

خلفهای مصر و تونس که به پاخاسته و قدم به میدان مبارزه نهادند، سران دولتهایی که سالیان طولانی حکمرانی می کردند را به زیاله دانی تاریخ پرتاب کردند. مبارزه انقلابی در شکل های گوناگون در مراکش، الجزایر، یمن، سلطان نشین عمان، اردن، بحرین، سوریه و لیبی ابعاد گسترده ای یافته است. این مبارزه در لیبی به جنگ داخلی تبدیل گردیده است. دیکتاتور لیبی، معمر قذافی، و دیکتاتور سوریه، بشار اسد، برای حفظ و نگهداری حکومتهای خود به عملیات نظامی گسترده علیه مردم خود پرداخته اند. در لیبی و سوریه واحدهای ارتش با استفاده از تسلیحات سنگین شهرهایی که در اختیار انقلابیون است، ویران کرده و صدها نفر را کشته و هزاران انسان دوست دار آزادی را محبوس کرده اند.

انگلستان و فرانسه که قرنهای متمادی حاکمان ظالم جهان عرب بودند، اکنون نظیر طرفداران عربهای مظلوم، خود نمایی می کنند. آمریکا سر کرده امپریالیسم جهانی، متفاوت با مورد عراق، در مورد لیبی، برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از ناتو که مشت محکم

سرمایه داران که ابزار تولید را به تملک خود در آوردند نیروی کار طبقه کارگر را بی رحمانه استثمار می کنند و این روند ادامه دارد.

سرمایه داری که موجودیت خود را از دست می دهد و با بحران اقتصادی و مالی عمیقی روبرو شده است، امکان خروج از این بحران را از دست می دهد. به همین علت در اروپا و آمریکا حرکات خلقی گسترش می یابد. انسانهایی که از این بحران عذاب می کشند برای بهبود شرایط زندگی خود مبارزه می کنند. بدین ترتیب هم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و هم در مقیاس جهانی قطب بندی اقتصادی ابعاد گسترده ای می یابد. و مبارزه آشتی ناپذیر میان فقیر و ثروتمند و گرسنه و سیر شدت می گیرد. در دنیای عرب، حرکات انقلابی بی نظیر میان گرسنگان و شکم سیران، میان کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر، شکل انقلابی مبارزات تشدید شونده را آشکار می سازد.

دنیای عرب که طی قرنهای مستعمرات کشورهای امپریالیستی بزرگ تبدیل شده بودند، حتی با اینکه ظاهراً به استقلال دست یافته بودند، نتوانسته بودند گریبان خود را از وابستگی اقتصادی رها سازند. انسانهای مظلومی که با آرزوی دست یابی به حقوق انسانی خود زندگی می کنند، نسبت به تابعیت از ظالمان گردن کشی می کنند. از سر فرود آوردن در برابر حکومتهای دیکتاتوری که طبق دستورات دولتهای استثمارگر جدید حرکت می کنند، خود داری می کنند و به مبارزه مرگ و زندگی در راه زندگی آزادانه می پیوندند. جالب است که این مبارزه انقلابی، کوتاه مدتی پس از متلاشی شدن بلوک سوسیالیستی روی می دهد. سوسیالیستی که انسانهای مظلوم را به صحنه سیاسی

ادامه دارد. تغییر حاکمیت به ثبات وضعیت نینجامید. جریان های گوناگون سیاسی و گروه های مسلح مطابق منافع سیاسی خود حرکت کردند. از یکسو هجوم صدام حتی علیه ایران و از سوی دیگر کشمکش های داخلی، شرایط را برای ظهور دیکتاتوری جدید فراهم کرد. احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی بدون ارتباط با موقعیت اجتماعی خود، از فعالیت سیاسی محروم گردیدند. رهبران و فعالان این تشکلهای با سرکوب شدید روبرو شدند. کار به آن جا کشید که حتی تشکلهایی که به انقلاب و رهبری انقلاب صادقانه باور داشتند. نیز با هجوم وسیع روبرو شدند. رهبران آنها بی رحمانه اعدام گردیدند. بلافاصله پس از پایان جنگ، بیش از ۵ هزار تن از زندانیان سیاسی قتل عام گردیده و در گورستانهای جمعی مدفون شدند. دیکتاتوری رژیم به چنان مراحل فرا روئید که نه تنها توده های خلق، بلکه طرفداران متعصب نظام نیز نارضایتی خود را نسبت به وضعیت موجود اعلام نمودند.

حتی با وجودی که جریان طرفدار اصلاحات به حاکمیت دولتی رسید، باز هم نتوانست به خود سرپا پایان دهد. انتخابات دوره های نهم و دهم ریاست جمهوری آشکارا نشان داد که نیروهایی که حاکمیت را در اختیار دارند، در فکر ایجاد شرایط زندگی آزاد برای مردم نیستند. به همین علت خود سری ادامه دارد. جامعه به گروه های مختلف تقسیم می شود، در میان حاکمیت نیز اختلاف نظر و خودسری حاکم است. رهبران احزابی که حرکات انقلابی را هدایت می کردند و همچنین اشخاصی که در مسئولیت های بسیار بالای انقلاب فعالیت می کردند دچار حصر گردیده و به زندان افکنده می شوند. بدین ترتیب جامعه ایران به گروه ها و جریانات مختلف تقسیم شده و رویارویی به بالاترین مرحله خود گام گذارده است. پس از انتخابات ریاست جمهوری، میلیون ها شهروند شهرهای بزرگ به خیابانها

دنیای سرمایه داری به حساب می آید، استفاده می کند. نیروهای هوایی ناتو برای سرنگونی حکومت معمر قذافی، شهرهای بزرگ این کشور را بمباران و به ویرانه تبدیل کرده اند. این گویا به معنی آنست که دولتهای امپریالیستی از تاریخ درس عبرت گرفته اند و ناچاراً خود را به مثابه مدافعان خلقهای انقلابی نشان می دهند. لیکن تاریخ در حساسترین مرحله خود است. انسانهای فقیر به پا خاسته اند و در مرحله حساس کنونی با آرزوی شهروند آزاد کشور خود بودن و تصاحب ثروتهای کشور خود به مبارزه پیوسته اند و به اشکال گوناگون به حق اداره کشور خود خواهند رسید.

ایران

حرکات و خیزش های کنونی دنیای عرب حدود ۳۰ سال قبل در ایران روی داده بود. سلسله پهلوی که به حساب مردم ثروتهای کلان اندوخته بود. و برای نگهداری این ثروتها به سیاستهای ضد انسانی روی آورده بود با خشم و غضب خلقهای ایران روبرو گردید، آنها به خیابانها آمده و خواهان پایان دیکتاتوری و ایجاد نظام دمکراتیک گردیدند. این جنبش نظیر کشورهای عربی جنبش انقلابی همه خلقی بود. در این جنبش تمام نیروهای ملی و طبقاتی ایران شرکت کردند. در این مبارزه تبریز نقش و وزن ویژه ای داشت. یعنی اینکه خیزش تبریز ستون فقرات رژیم شاه را شکست و کارگران نفت خوزستان نفس این رژیم را برید. بدین ترتیب انقلاب سیاسی پیروز گردید. ولی راه به آن علت بسته شد که روحانیون، رهبری انقلاب را عهده داشتند. روحانیونی که مالکیت را مقدس می شمردند مانع از اصلاحات ارضی شدند. اموال و املاک شاه و کلان سرمایه داران طرفدار شاه مصادره شده و در بنیادهای «خبریه» خصوصی متمرکز گردیدند. از این بنیادها برای مقاصد ویژه مورد استفاده قرار گرفت که هنوز هم

امروز تبریز قهرمان در سکوت به سر می برد. او نظاره گر حوادث تهران است. چرا که در این حوادث با آرزوها و خواسته‌های خلقهایی که از حقوق ملی خود محروم گردیده اند با بیگانگی رفتار گردید. دلیل اصلی آن، این است که آذربایجان در رأس جنبش عمومی خلقهای ایران قرار گرفته و در این میدان قربانیان بسیاری داده است. آذربایجان در حساسترین مرحله تاریخ به سر می برد و منتظر شرایط مناسب برای دستیابی به حقوق ملی خود است و آماده آن است که در چنین شرایطی خواسته های خود را مطالبه کند.

کاریکاتوری که در یکی از جراید تهران علیه آذربایجانی ها چاپ شده بود نشان داد که آذربایجانی ها چقدر به موجودیت خود حساس برخورد می کنند. موج اعتراضات علیه همین کاریکاتور تمام شهرها و دهات آذربایجان را در نوردید. میان اعتراض کنندگان و پلیس درگیری ایجاد شد و تعدادی کشته و مجروح برجای گذاشت. پس از این دستگیریها نیز بسیار بسیار جوانان مبارز دستگیر شدند و شکنجه گردیدند. حکومت می داند که اگر آذربایجان بپا خیزد، جلوگیری از آن بسیار دشوار و سخت است. به همین علت با استفاده از شیوه به زندان افکندن و به تبعید فرستادن در پی هراس افکندن در میان جوانان است. اجداد و پدران آذربایجانی ما رسم و رسوم انقلابیگری را از نسلی به نسل بعد منتقل می کنند.

تبریز قهرمان ۶۵ سال قبل ارتش شاهنشاهی را به تسلیم بی قید و شرط وا داشت. در آذربایجان حکومت ملی ایجاد گردید. همین حکومت به دوستی با کشورهای دوست اولویت داد. و همین همکاری را همچون همیاری نیروهای انقلابی ارزشمند دانست.

دولت شوروی، اروپا و بلکه سراسر جهان را از طاعون فاشیسم رها کرد. در اروپا و آسیا به ایجاد نظامهای اجتماعی نوین یاری رساند. آذربایجان نیز می

سرازیر شدند و علیه دیکتاتوری شعار دادند. لیکن حاکمیت توسط سپاه پاسداران و جوانان بسیجی مسلح به سرکوب حرکات خلق پرداخت و خیابانها به خون جوانان انقلابی آغشته گردید.

امروز همین روش را بشار اسد در سوریه و معمر قذافی در لیبی علیه مردم خود به کار می گیرد. در این کشورها ارتش صادقانه در خدمت دیکتاتورها است و مردم خود را غرق در خون می کند. ارتش بدان علت علیه مردم عمل می کند که تنها بشار اسد و معمر قذافی به عنوان رهبران کاریزماتیک به رهبری کشور ادامه دهند. بلکه به اصطلاح رهبران و گروه کوچکی از اطرافیان آنها میلیونها ثروت را جمع آوری و از آن محافظت می کنند، و بدین سبب جنبشهای انقلابی که در جهان عرب و ایران آغاز شده و پس از این نیز در جاهای دیگر آغاز خواهد شد، مبارزه ایست که میان ثروتمندان و فقرا روی می دهد. ثروتمندان برای محافظت از ثروت خود از نیروی ارتش استفاده می کنند. فقرا نیز با مشتهای گره شده علیه ظلم و ستم حکومتی به رویارویی می پردازند.

آذربایجان

آذربایجان سر ایران است. بدان علت که انقلاب مشروطه را آذربایجان نگهداری کرد. بدان علت که ستارخان، باقرخان، حیدر عمواغلو، خیابانی و پیشه وری پرورش یابندگان آذربایجان بوده اند. لاهوتی هم بر واحد مسلح مستقر در تبریز رهبری می کرد. محمد تقی خان پسیان، قهرمان آذربایجان رهبری حرکت انقلابی ژاندارمهای خراسان را بر عهده داشت. خیابانی به دست مخبر السلطنه و محمد تقی خان نیز به دست قوام السلطنه کشته شدند. جنازه خیابانی را در خیابانها بر زمین می کشیدند و سر محمد تقی خان را بریده بر سر نیزه کردند. و بدین ترتیب شرایط برای برقراری دیکتاتوری رضاخان فراهم گردید.

دوایر امپریالیستی که ۶۵ سال قبل توسط رژیم شاه جنبش ملی آزادیخواهانه را در آذربایجان خفه کردند، امروز، برعکس، نه تنها در ایران، بلکه در تمام کشورهای مشرق زمین و حتی در کشورهای اروپایی حق تعیین سرنوشت ملی را به رسمیت می‌شناسند و از آن دفاع می‌کنند. جنگ آمریکا و عراق، شرایط را برای شرکت کردها و شیعیان در حکومت مهیا کرد. به دیگر سخن کردهای عراقی با استفاده از شرایط، حقوق خود را به دست آوردند. این مبارزه به شکل روشن خود را در ایران، ترکیه، افغانستان و سوریه نیز نشان می‌دهد. فرقه دمکرات آذربایجان با رهبری جنبش ۲۱ آذر، تمامیت ارضی ایران را نیز با قاطعیت تمام مورد تاکید قرار داد. فرقه دمکرات آذربایجان با پای بندی صادقانه به همین عهد خود، با در نظر گرفتن حقوق ملی دیگر خلقهای ساکن ایران، طرفدار ایجاد دولت فدرال ایران است. یقیناً همچون همیشه آذربایجانی‌ها در صف اول خواهند بود.

مهاجرت

پس از آنکه رژیم شاه جنبش ملی آذربایجان را در دریائی از خون خفه کرد، مبارزانی که توانستند از مجازاتها و تعقیب‌ها رها شوند، در آذربایجان شوروی پناه گرفتند. این یک مهاجرت سیاسی بود. مهاجران در مدت کوتاهی جابه‌جا شدند. برای اداره مهاجران در باکو کمیته‌ای تاسیس گردید که ۱۱ تن از شخصیت‌های شناخته شده به عضویت آن تعیین شدند. وظیفه اصلی این کمیته سازماندهی مهاجران بود. در شهرستانهای آذربایجان شوروی که مهاجرین ساکن شده بودند، حوزه‌ها و کمیته‌های محلی مهاجرین تشکیل گردید. همین سازمانهای محلی مستقیماً با کمیته‌ای که در باکو تشکیل گردید بود، در تماس فرار می‌گرفتند. این سازماندهی تا سال ۱۹۵۴ میلادی فعالیت فرقه را تامین می‌کرد. در نیمه دوم سال ۱۹۵۴ رهبری فرقه در اولین کنفرانس و از طریق انتخاب تشکیل گردید. تا فروپاشی اتحاد شوروی،

بایست در چهارچوب ایران به حقوق ملی خود دست می‌یافت. پس از متلاشی شدن نظام شوروی، دیکتاتوری سرمایه داری جانشین دیکتاتوری پرولتاریا گردید و دولتی که توسط انسان‌های پینه‌به‌دست آفریده شده بود از میان برداشت. و بدین ترتیب برای به میدان سیاسی آمدن مجدد ثروتمندان شرایط آماده گردید. به همین علت است که نه تنها جنبش انقلابی ۲۱ آذر به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان از یاد نرفته، بلکه همه ساله، سالگرد آن را در میان خانه و خانواده‌ها جشن می‌گیرند. جنبش انقلابی ۲۱ آذر بیداری خلق آذربایجان را بنیاد گذاری کرد. آذربایجانی‌ها و به ویژه تبریزی‌ها که در نتیجه تجاوز دولت مرکزی به اولین انقلاب ملی در تاریخ ایران، هزاران شهید داده‌اند نام قهرمانانی نظیر فریدون ابراهیمی و سریه دختر شاهسون و دیگر قهرمانان را نسل به نسل حفظ می‌کنند. علی‌رغم تشدید نظارت بر ممنوعیت فعالیت تشکلهای سیاسی در آذربایجان، جوانان آذربایجانی در تهران و دیگر شهرهای ایران با دیگر جوانان محلی برای دستیابی به حقوق ملی خود به مبارزه ادامه می‌دهند. این مبارزه در سطور جراید و مجلاتی که به زبانهای فارسی و ترکی منتشر می‌گردد به خوبی مشهود است. روشنفکران جوان، جنبش ۲۱ آذر و تاریخ آنرا فرا می‌گیرند. و بیوگرافی شخصیت‌های انقلابی آن و عکس آنان را در نشریات ملی به چاپ می‌رسانند. ۶۵ سال پس از ایجاد مجلس شعرا، نسل جدید شاعران و ادیبان تبریزی برای جستجوی شرایط به میدان آمدن و ایجاد آن مجلسی که توسط نسل پیشین خود ایجاد شده بود با تمام قوا می‌کوشند. اینان به راه پیموده شده توسط اجداد و پدران خود با احترام برخورد می‌کنند و جهات مثبت آنرا فرا می‌گیرند. و به طور کلی تلاش می‌کنند از جنبشهای سیاسی و ادبی پیشین بیاموزند.

امروز مسئله ملی‌نه‌تنها در آذربایجان، بلکه در دیگر مناطق ملی ایران نیز در دستور روز است.

۹ کنفرانس فرقه تشکیل گردید. با توجه به شرایط جدید، جمعیت مهاجرین ایرانی به ثبت دولتی رسید و فرقه تحت نام جمعیت به فعالیت پرداخت. به دلایل معین، فعالیت فرقه وارد مرحله نوین تشکیلاتی گردید. ۱۰ مین کنفرانس فرقه تشکیل شد و کمیته مرکزی منتخب همین کنفرانس اینک دومین پلنوم خود را برگزار می کند.

۶۵ سال، برای فرقه دمکرات آذربایجان مکتب تجربه شده است. طی این سالها، در داخل فرقه کشمکش ها روی داد، گروهی به موضع گیری علیه رهبری فرقه پرداختند و از شناسایی آن سرباز زدند. و لیکن این حرکات که علیه رهبری شکل گرفت به عنوان جریان ضد حزبی محکوم گردید. رهبران مخالفین از صفوف فرقه طرد گردیدند. دومین گروه مخالفین به طور کلی موضوع انحلال فرقه را به مذاکره گذاردند. این جریان «لیکویتاتور» نامگذاری شد. در این جریان نیز اساساً افسران ارتش ملی شرکت داشتند. بسیاری از آنها آذربایجان را ترک نموده و در چین و سایر کشورهای اروپای شرقی ساکن شدند. چهار سال پس از انقلاب ۱۹۷۹ بهمن، از طرف حکومت اسلامی پس از انقلاب، یورش سراسری علیه حزب توده ایران به موقع اجرا گزارده شد. فعالیت حزب ممنوع و غیر قانونی اعلام گردید. اکثر رهبران و بسیاری از کادرها دستگیر و زندانی شدند. در این زمان (سال ۱۹۸۳) دومین مهاجرت وسیع آغاز گردید. کادرهای حزب توده ایران که در معرض یورش رژیم اسلامی قرار گرفتند به اتحاد شوروی مهاجرت نمودند. همین مهاجرین در باکو، تاشکند، مرو، چارجو و مینسک اسکان یافتند. بعدها رهبران و کادرهای سازمان فدائیان اکثریت نیز به اتحاد شوروی مهاجرت کرده و عموماً در تاشکند اسکان یافتند.

پلنوم ۱۸ حزب توده ایران، همانند پلنوم باز سازی حزب در تاریخ ثبت گردید. لاکن بنیان انشقاق حزب نیز در همین پلنوم نهاده شد. پیشنهاد شد که مرکزیت حزب به

اروپای غربی منتقل شود. لاکن این پیشنهاد غیر واقع بینانه رد شد. همین گروه پیشنهاد دهنده کارزار گسترده ای علیه رهبری جدید حزب آغاز کردند. آنها با انتشار جزوات متعدد و غلط گیری از مقالات نشریه حزب و بزرگ نمایی آنها تا آخرین نفس برای انحلال حزب تلاش کردند. در پی آن جریان انفصالیون که در صدد انشقاق حزب بود به میدان آمد و سپس قطعنامه چی ها. افراد این گروهها و نزدیکانشان نامه های متعدد اعتراضی به مقامات اتحاد شوروی می نوشتند. کمیته مرکزی به این نامه پراکنی ها با خونسردی برخورد کرد و اهمیت بدانها نداد. مخالفین جدید فقط علیه لاهرودی و صفری و خاوری فعالیت نمی کردند، بلکه به طور کلی علیه حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان تلاش می کردند. رهبری حزب پس از فروپاشی بلوک سوسیالیستی جهانی، فعالیت خود را در اروپا ادامه داد. طی سالهای ۸۸-۱۹۸۷ سیاست درهای باز گارباچف شرایط مناسبی برای نقل مکان مهاجرین جدید به اروپا فراهم کرد. پس از سال ۱۹۹۰ سفر به اروپا برای باقی مانده مهاجرین در شوروی سابق امکان پذیر نگردید. به همین سبب فرقه دمکرات آذربایجان به دور از حزب توده ایران، فعالیت خود را ادامه داد. فروپاشی اتحاد شوروی بر فعالیت شرکت کنندگان در جنبش های آزادیبخش ملی و از آن جمله بر فعالیت تشکلهای مهاجرین تاثیر منفی بر جای گذاشت. فرقه دمکرات آذربایجان نیز که اساساً در مهاجرت فعالیت می کند نیز در زمره همین تشکلهای بود. و لیکن فرقه دمکرات آذربایجان، علیرغم شرایط بسیار دشوار، موجودیت خود را حفظ کرد. روزنامه آذربایجان و نشریه مهاجر بدون وقفه منتشر گردید. همین فعالیت، با اینکه مدت کوتاهی متوقف شد مجدداً بر قرار گردید. طی همین سالها، بسیاری کتاب و جزوه به چاپ رسید. لازم به تاکید است که سالیان مهاجرت دوم (سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱)

۹ کنفرانس فرقه تشکیل گردید. با توجه به شرایط جدید، جمعیت مهاجرین ایرانی به ثبت دولتی رسید و فرقه تحت نام جمعیت به فعالیت پرداخت. به دلایل معین، فعالیت فرقه وارد مرحله نوین تشکیلاتی گردید. ۱۰ مین کنفرانس فرقه تشکیل شد و کمیته مرکزی منتخب همین کنفرانس اینک دومین پلنوم خود را برگزار می کند.

۶۵ سال، برای فرقه دمکرات آذربایجان مکتب تجربه شده است. طی این سالها، در داخل فرقه کشمکش ها روی داد، گروهی به موضع گیری علیه رهبری فرقه پرداختند و از شناسایی آن سرباز زدند. و لیکن این حرکات که علیه رهبری شکل گرفت به عنوان جریان ضد حزبی محکوم گردید. رهبران مخالفین از صفوف فرقه طرد گردیدند. دومین گروه مخالفین به طور کلی موضوع انحلال فرقه را به مذاکره گذاردند. این جریان «لیکویتاتور» نامگذاری شد. در این جریان نیز اساساً افسران ارتش ملی شرکت داشتند. بسیاری از آنها آذربایجان را ترک نموده و در چین و سایر کشورهای اروپای شرقی ساکن شدند. چهار سال پس از انقلاب ۱۹۷۹ بهمن، از طرف حکومت اسلامی پس از انقلاب، یورش سراسری علیه حزب توده ایران به موقع اجرا گزارده شد. فعالیت حزب ممنوع و غیر قانونی اعلام گردید. اکثر رهبران و بسیاری از کادرها دستگیر و زندانی شدند. در این زمان (سال ۱۹۸۳) دومین مهاجرت وسیع آغاز گردید. کادرهای حزب توده ایران که در معرض یورش رژیم اسلامی قرار گرفتند به اتحاد شوروی مهاجرت نمودند. همین مهاجرین در باکو، تاشکند، مرو، چارجو و مینسک اسکان یافتند. بعدها رهبران و کادرهای سازمان فدائیان اکثریت نیز به اتحاد شوروی مهاجرت کرده و عموماً در تاشکند اسکان یافتند.

پلنوم ۱۸ حزب توده ایران، همانند پلنوم باز سازی حزب در تاریخ ثبت گردید. لاکن بنیان انشقاق حزب نیز در همین پلنوم نهاده شد. پیشنهاد شد که مرکزیت حزب به

ایجاد کند. بدین ترتیب یدالله و رامین فعالیت سایت فرقه را در دستان خود و یا به عبارت دیگر در انحصار خود قرار دادند. بدون اطاله کلام در این مورد، بعدها معلوم شد که شهابی فر عضو سرویس جاسوسی خارجی است. تقریباً پس از ۲ سال، رامین شهابی فر به عنوان جاسوس دستگیر شده و مجازات گردید. یدالله نیز کامپیوتر و سایت را به انحصار شخصی خود در آورد و هر طور که خواست از آن استفاده کرد. برای رهایی از شک و شبهه، کد ورودی به سایت تغییر داده شد. یدالله این تغییر کد را دستاویز قرار داده و به همراه مرشدش «تقی» و چند نفر دیگر دفتر فرقه را ترک کردند. بلافاصله سایت «آدف-۲» را تاسیس کردند و به نام اعضاء و هواداران فرقه به نشر روزنامه «یاشا آذربایجان» پرداختند. یعنی پس از آنکه کنترل فرقه از درون توسط سرویس جاسوس خارجی به پوچی رسید، تاکتیک دیگری به میان آمد. یدالله و تقی علیه صدر فرقه اتهامات ناروا وارد ساخته و به پخش آن توسط اینترنت و نشریه پرداختند. این کارزار اتهامات دوره طولانی ادامه یافت و امروزه نیز به انواع دیگر ادامه دارد. چرا ۲ فرقه؟

هنگامی که شهابی فر در دفتر فرقه کار می کرد در مورد فعالیت در ایران مرتباً به صدر فرقه گزارش می داد. او این فعالیت را غیر سیاسی می نامید. بنابه روایت های او در نتیجه این فعالیت ها حدود ۶۰ گروه غیر سیاسی ایجاد شده بود. گزارشات و اطلاعاتی که توسط این گروه ها بدست می رسید، به عنوان اطلاعاتی که توسط اینترنت در یافت شده به رهبری فرقه تقدیم می نمود. او تاکید می کرد که این گروه ها به نام فرقه فعالیت نمی کنند. واقعاً هم اگر شهابی فر افشا نمی گردید، گروههایی که تحت نظر او بودند به چه شکلی ظهور می کردند. کسانی که به نام اعضاء و هواداران فرقه فعالیت

تنها دوره ای نبود که انشاق ها کشمکش ها در جریان باشد. با اینکه این انشاقها و کشمکش ها همراه مهاجرین دوم به اروپا منتقل شد، ولی انگشت شمار باز ماندگان مهاجرت دوم در باکو و کسانی که از مینسک به باکو آمدند نیز کشمکش های جدید آفریدند. یکی از کسانی که با هدف تجارت از ایران به باکو آمده بود با رهبری فرقه تماس گرفت. تمایل خود را برای آشنایی با نشریات و آرشبو مطبوعاتی فرقه بیان کرد. اطلاعی در ساختمان فرقه در نظر گرفته شد و مطبوعات فرقه برای مطالعه در اختیار او قرار گرفت. تقریباً پس از ۳ سال، همین شخص به همراه ۲ نفر که از مینسک به باکو آمده بودند (به همراه دیگری که اطلاعات کافی از آنها در دست نیست)، گروهی به نام «آذر۲۱» ایجاد کردند. بدون اینکه فرقه خبردار شود، شخصی که گروه «آذر۲۱» را تاسیس کرده بود از ساختمان فرقه بیرون رانده شد. بعدها معلوم شد که این گروه که خود را «آذر۲۱» می نامند، مرکز خود را به ساختمان اتحادیه نویسندگان آذربایجان منتقل کرده اند. پس از چندی همین گروه از ساختمان اتحادیه نویسندگان نیز رانده شدند. سپس چند نفر از فعالان این گروه دوباره به دفتر فرقه آمدند. مدتی پس از ورود مجدد این گروه به دفتر فرقه، رامین شهابی فر به همراه یدالله کنعانی به دفتر آمد، شهابی فر خود را دانشجوی پلی تکنیک معرفی کرد. از آن پس رفت و آمد خود را به دفتر فرقه بیشتر کردند. شهابی فر به عنوان یکی از همکاران نشریه آراز که در اردبیل منتشر می شود معرفی گردید. او هر روز یک شماره از نشریه آراز را میان کارکنان دفتر فرقه تقسیم می کرد. پس از چند ماه، یدالله کنعانی که پای شهابی فر را به مقر فرقه باز کرده بود، این شخص را با صدر فرقه آشنا کرد و او را متخصص کامپیوتر معرفی نمود. یدالله پیشنهاد کرد که شهابی فر برای فرقه در اینترنت سایت مخصوص

می کنند، دوستان نزدیک شهامتی فر و افراد صمیمی او به حساب می آیند. برخی گزارشات بیانگر آن است که کسانی در باکو و اروپا با آنها همکاری می کنند. همین گزارشات نشان می دهد که بر خلاف شهامتی فر، آنها این بار نه با پوشش محفل ادبی بلکه مدعی فعالیت با نام فرقه هستند. همین افرادی که در زمان خود بالای حرف صدر فرقه هیچ نمی گفتند، اکنون برای غیر معتبر ساختن صدر فرقه تلاش و کوشش می کنند.

فرقه دمکرات آذربایجان در مهاجرت

حکومت ملی که تحت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد. در تاریخ ایران اولین حکومت ملی بود. این حکومت در چهارچوب ایران، برای دستیابی خلق آذربایجان به حقوق ملی خود ایجاد شد. در دوره فعالیت یکساله این حکومت کارهای بزرگی به انجام رسید. همراه با گذشت سال ها، هنگامی که نسل های نوین گام به صحنه سیاسی می گذارند، فعالیت یکساله حکومت ملی در برابر چشمان جان می گیرد. عبارت ۲۱ آذر در ذهن میلیون ها انسان آزادیخواه صیقل می خورد و به آمل و آرزوی مبارزان راه آزادی ملی تبدیل می شود. به همین علت است که سالگرد جنبش ۲۱ آذر هر سال به طور علنی و غیر علنی بر گزار می شود. فرقه دمکرات آذربایجان بیش از ۶۰ سال است که امکان خاموش شدن شعله جنبش ۲۱ آذر را نداده، بالعکس این شعله فروزان تر شده و نور انقلابی بر آذربایجان می گستراند. اگر تشکیلات مهاجرت نمی بود، آمل و ایده های فرقه در میان خلق گسترده نمی شد. همین تشکیلات مهاجرین در گسترش این ایده سالهاست که فعالیت می کند. در سالهای مهاجرت ۳ نسل جایگزین یکدیگر شده اند. نسل اول از دور خارج شده، دومین نسل به مرحله پیری می رسد، سومین نسل به مرحله کمال می رسد و عزم دارد که راه اجداد و پدران خود را ادامه دهد.

مهاجران و اعضای خانواده آنها راه طی شده در این مبارزه را باز آموزی می کنند و ادامه دادن به این راه را وظیفه مقدس خود می شمارند. فعالیت فرقه دمکرات آذربایجان در مهاجرت از نظر دیگری نیز ارزش گزاری می شود. و آن اینست که مهاجرین آذربایجانی ساکن دیگر کشورهای جهان نام فرقه دمکرات آذربایجان را در اولویت قرار می دهند و فعالیت به نام فرقه را ارجح می شمارند. آذربایجانی های ساکن اروپا، آمریکا و کانادا که فعالیت سیاسی دارند، دفعات بسیاری با مرکز فرقه تماس گرفته اند و در جهت فعالیت مشترک پیشنهادات مشخص ارائه می دهند. این پیشنهادات مطالعه شده و پس از مدتی همکاری لازم صورت خواهد گرفت. در مدت ۶ ماهی که از کنفرانس دهم گذشته، فرقه از طریق اینترنت و نشریات حوادث ایران و دنیا را تعقیب می کند و توسط روزنامه آذربایجان و سایت فرقه مناسب و موضع خود را نسبت به حوادث اعلام کرده و در این موارد سیاست کمیته مرکزی فرقه را در مقیاس وسیع تبلیغ نموده است. در همین مدت، فرقه برخی گرد همایی ها داشته است. گردهمایی در محکومیت نسل کشی آذری ها توسط ارمنه که با صدور بیاینده به پایان رسید. همین بیاینده در سایت و روزنامه درج گردید. در همین حال، سالگرد ۲۱ آذر نه تنها در مهاجرت، بلکه در ایران و در تمام کشورهای دنیا که آذربایجانی ها در آنها زندگی می کنند در مقیاس وسیع بر گزار گردیده است. همچنین سالگرد تاسیس جمهوری آذربایجان نیز طی گردهمایی گرمی داشته شد. کمیته مرکزی فرقه با مهاجرین ساکن در شهرستانهای شیروان، سالیان، شامخی، شکی و زاکاتالا ارتباط بر قرار کرده و این ارتباط در حال گسترش است و پس از این نیز گسترده تر خواهد گردید. ارتباط با بقیه شهرستانها نیز در حال ایجاد است. فرزندان نسل انقلابی ادامه دهندگان راه مقدس اجداد و پدران خود هستند. فرقه دمکرات آذربایجان علیرغم با تمامی مشکلات، مبارزه خود در راه دستیابی خلق آذربایجان به حقوق ملی خود را پس از این نیز ادامه خواهد داد.

پیام پلنوم فرقه دمکرات آذربایجان به خلق آذربایجان

هموطنان عزیز:

ایران کشور کثیرالمثله ای است. هر ملیتی زبان، فرهنگ و ویژگی های ملی خود را دارد. این ملت ها در طی قرن ها در این کشور بر مبنای منافع مشترک زندگی کرده و در راه استقلال و آزادی کشور به طور مشترک مبارزه نموده اند. آذربایجان در این مبارزه فداکاری بیشتری نشان داده و همواره در پیشاپیش مبارزه بوده است. خلق آذربایجان همیشه طرفدار وحدت خلقهایی بوده که در داخل ایران زندگی می کنند و پس از این نیز طرفدار (همین وحدت) خواهد بود. جنبش پیشه وری اثبات کرد که آذربایجان بخش از ایران است و در داخل ایران آرزومند کسب حقوق ملی خود است. ولی دوایر ارتجاعی ایران مخالف خواسته ها و آرزوهای آذربایجان هستند و برای در اطاعت نگهداشته این خلق دست به اقدامات سرکوبگرانه می زند. تبریز که در انقلاب اسلامی ایران نقش تعیین کننده ای ایفا نمود، امروزه نیز در راه برپا داشتن حقوق ملی خود مبارزه می کند. این مبارزه در شکل های متفاوت روی می دهد. در سال ۱۳۸۵، آذربایجان علیه سیاست ضد ملی دوایر ارتجاعی مرکز به پاخاست و اعتراضات خیابانی ابعاد وسیعی یافت. ولی مردمی که از طریق مسالمت آمیز در تلاش محافظت از موجودیت ملی خود بودند، با مجازات های بی نظیری روبرو گردیدند. خلق آذربایجان امروز نیز شخصیت و غرور خود را حفظ و نگهداری می کند و مصمم به تحصیل به زبان مادری خود و اداره امور داخلی خود است. در این مبارزه مسالمت آمیز، اولویت با به دست آوردن دمکراسی است.

فرقه دمکرات آذربایجان اولین تشکل ملی است که به آرزوهای ملی خلق آذربایجان جامه حیات پوشاند و در آذربایجان خودمختاری ملی برقرار گردید. این حادثه تاریخی در اذهان، شعور و تفکر خلق اثر عمیقی برجای گذاشت و به افتخار تاریخی خلق مان تبدیل گردید. فرقه دمکرات آذربایجان و اشخاصی که برای خط مشی سیاسی این فرقه ارزش گزاری صحیح و درستی انجام می دهند، بر این باورند که آذربایجان باز هم پیشاپیش مبارزه خلقهای ایران در راه آزادی خواهد بود و به گسترش و توسعه زبان و فرهنگ ملی خود نائل خواهد گردید.

زنده باد مبارزه خلقهای ایران در راه آزادی و برابری ملی!

قطعهنامه پلنوم تیر ماه ۱۳۹۰

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

۳- آذربایجان قلب طپنده و ضربان نبض ایران است. ستارخان و باقرخان شورش مسلحانه علیه حاکمیت پوسیده سلسله قاجار را رهبری کردند. آزادی نفس بریده مجدداً برقرار گردید. نهایتاً سلسله قاجار فروپاشید و حاکمیت جدید بر سر کار آمد. بدین ترتیب، آذربایجان از ۱۰۰ سال قبل به مرکز انقلاب ها تبدیل گردید. خیابانی و پیشه وری رهبران این انقلابها بودند. در آخرین انقلاب، خلق آذربایجان نقش تعیین کننده داشت. سلسله پهلوی از حاکمیت رانده شد و حاکمیت جدیدی بر سر کار آمد. مردم به آزادی و دمکراسی که از انقلاب انتظار داشتند دست نیافتند. به همین علت مبارزه مرگ و زندگی علیه دیکتاتوری آغاز گردید. مبارزه ادامه دارد و بدون شک با پیروزی به پایان خواهد رسید.

۴- پدیده مهاجرت به پناهگاه نیروهای پیشروی مبارزان راه دمکراسی و آزادی ملی تبدیل گردیده است. پناه گرفتن مبارزین علیه دیکتاتوری در مهاجرت، تاریخ طولانی دارد. نمایندگان پیشروی خلق مبارز آذربایجان مجبور می شدند به زندگی در مهاجرت تسلیم گردند. ولی به علت آنکه این مهاجرت یک مهاجرت انقلابی بود، راه خود را ادامه داده و تکیه گاه سیاسی و معنوی مبارزین ایران گردید. سازمانگر و الهام دهنده جنبش ۲۱ آذر، یعنی فرقه دمکرات آذربایجان، موجودیت خود را حفظ و نگهداری نموده و در راه دستیابی خلق آذربایجان به حقوق ملی و دمکراتیک خود مبارزه می کند.

۵- پلنوم نسبت به رفقای که از نزدیک به امور تبلیغاتی و انتشاراتی یاری می رسانند تشکر می کند.

۶- پلنوم از ایده فعالیت در اروپا و سایر نقاط جهان تحت نام فرقه دمکرات آذربایجان استقبال می کند.

۷- پلنوم فعالیت ۶ ماهه اخیر هیئت اجرایی را مناسب ارزیابی می کند.

پلنوم کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان پس از استماع گزارش رفیق لاهرودی صدر کمیته مرکزی و مذاکره در اطراف آن، قید نمود که:

۱- رویدادها و حوادث انقلابی خاورمیانه و شمال آفریقا یکبار دیگر چنین حقیقتی را تصدیق نمود که خلق ها در راه آزادی خود آماده مبارزه هستند. انسانهایی که از اسارت، از فقر و از محرومیت حقوقی غذاب می کشند در راه تحقق آرزوی برپائی جامعه عادلانه از هیچ دشواری ای هراس ندارند و آماده نثار کردن هستی خود در این راه هستند. حوادث اخیر نشان داد که جنبش مردم قادر است به خودسری دیکتاتوری پایان دهد و آزادی و دمکراسی را برقرار نماید. امپریالیسم جهانی نه تنها در مقابل جنبش مردمی تسلیم می گردد، حتی وادار می شود همین جنبش ها را مورد مدافعه قرار دهد.

۲- ایران یکی از کشورهای خاورمیانه است. ملیت های بسیاری در ایران زندگی می کنند و تلاش می نمایند فرهنگ ملی خود را توسعه دهند. ولی ایران نیز نظیر دیگر کشورهای کثیرالمثله با تضاد رو در روست. حکمرانانی که در اثر مبارزه خلق به حاکمیت این کشور رسیده اند قصد حساب و کتاب پس دادن به خلق را ندارند. آنها از اجرای اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور می گریزند. برای تحقق حاکمیت خود بر مردم به مجازات هایی متوسل می شوند که به عقل نمی گنجد و بدینوسیله تلاش می کنند از حاکمیت خود پاسداری کنند. ولی خلق های ایران خلقهایی مبارز و جنگجو هستند. آنها برای برپایی حقوقهای خود بارها به پا خاسته اند و موفق به تغییر حاکمیت ها شده اند. شک نیست که در مقابل مبارزه خلقهای ایران نظام دیکتاتوری نابود خواهد شد و ایران به یک کشور آزاد و دمکراتیک تبدیل خواهد گردید.

لیبی - قربانی نوبتی امپریالیسم

هر چه بیشتر به عهده خود بگیرد و کمتر بتواند هدف واقعی خود - نابودی قذافی و سیستم سیاسی کشور که تأمین کننده واقعی استقلال لیبی و رفاه شهروندان آن است - پنهان کند. دیگر مدتها است که پرده «تأمین منطقه پرواز ممنوع» برداشته شده است. حملات از هوا به اماکن نظامی و مدنی صورت می گیرد. کشورهای عضو ناتو تصدیق کرده اند که واحد های تجسسی آنها مدتها است که در اراضی لیبی عمل می کنند. این بدان معناست که عملیات زمینی که شورای امنیت سازمان ملل اجازه آن را نداد، بشدت در جریان است.

در جریان بمبارانهای ناتو صدها تن مردم عادی از جمله زنان، کودکان، سالمندان کشته شده اند. بمبارانهای وحشیانه مناطق مسکونی لیبی را هدف قرار می دهند. تحت لوای برقراری امنیت، جنایات جنگی صورت می گیرد. ادامه سیاستهای راهزانه غرب در لیبی نابودی زیر بنای اقتصادی - اجتماعی کشور، گسترش هرج و مرج، گرسنگی و کمبود دارو و کمکهای پزشکی برای صدها هزار تن از مردم بی دفاع لیبی و تجزیه کشور را در پی دارد.

متأسفانه رهبری روسیه فدراتیو، از آغاز موضعی اتخاذ کرد که به ناتو امکان شروع تجاوز را داد. این موضع هیچ کمکی به تحکیم اعتماد به روسیه نخواهد کرد. و امکان نقش میانجیگری کشور ما را به شدت تضعیف می کند.

همراه با این مردم لیبی به اعتبار روسیه باور دارند. ما موظفیم از مناسبات دیرینه دوستانه بین خلقهای ما، نه در جهت منافع موهرم همکاری با ایالات متحد آمریکا و متحدین آن، بلکه در جهت منافع استراتژیک روسیه در خاورمیانه و جهان اسلام، با هدف برقراری صلح در لیبی، استفاده کنیم.

حزب کمونیست روسیه فدراتیو قاطعانه تجاوز امپریالیستی را محکوم می کند و خواهان پایان فوری تجاوز علیه مردم لیبی است. برای خروج از این وضعیت تراژدیکی، باید بی درنگ تجاوز ناتو علیه لیبی پایان یابد و به حمایت مالی و سیاسی کسانی که علیه دولت قانونی این کشور مبارزه می کنند، خاتمه داده شود.

گ. آ. زیوگانتف. صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه فدراتیو
۲۰۱۱/۶/۹

اکنون سومین ماه است که عملیات «حمایت از صلح» ناتو علیه لیبی در جریان است. رسالت «بشر دوستانه» ناتو چنانکه تجارب اسفبار یوگسلاوی، عراق و افغانستان نشان می دهد، همگی در چارچوب یک سناریوی مشابه صورت می گیرد: در آغاز بیانات پر طمطراق در مورد دفاع از دمکراسی و حقوق بشر، و بعد تجاوز علیه کشور مستقل، تخریب و کشتار مردم بی دفاع و البته که هدف «حامیان حقوق بشر» همیشه «تغییر رژیم» یعنی سرنگونی دولت قانونی است. و همانا این هدف تبهکارانه از طرف کشورهای عضو ناتو تحت لوای حمایت از مردم در مقابل ستم پروری موهوم قذافی، دنبال می شود. و این در حالی است که از دیدگاه سطح حمایت های اجتماعی، لیبی از بسیاری از کشورهای غربی «سرگل دمکراسی» بالاتر است.

امروز دیگر کاملاً روشن است که تشنجات عمومی اواسط فوریه در لیبی، تا حد زیادی نتیجه تحریکات نیروهای خارجی بوده است. تلاشهای دولت لیبی در جهت برقراری نظم در کشور از طرف مطبوعات غربی که سالهای طولانی در موضع دشمنی با رهبر لیبی قرار دارند، همچون قتل عام مردم بی دفاع قلمداد گردید. علیرغم درخواست دولت لیبی از شورای امنیت سازمان ملل متحد برای بررسی ماهیت واقعی این حوادث، هیچ اقدام عملی در این راستا صورت نگرفت. قطع نامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل در مورد منطقه پرواز ممنوع تحت فشار نمایندگان رژیمی که در انقلاب ضد پادشاهی ۱۹۶۹ به رهبری قذافی سرنگون گردید، به تصویب رسید.

اکنون بخوبی واضح است که این به اصطلاح قیام کنندگان، اساساً اتباع خارجی هستند که در کمپانیهای نفت وابسته به کشورهای غربی در لیبی کار می کنند. و بخشی از آنها با شبکه های تروریستی مرتبط هستند که بوسیله قدرتهای استعماری سابق از لحاظ مالی و تسلیحاتی تأمین می گردند و در چارچوب منافع آنها عمل می کنند.

حیرت انگیز است که ناتو در لیبی با همان شبکه های تروریستی بین المللی همکاری می کند که گویا با قاطعیت در سرتاسر جهان علیه آنها می جنگد. «قیام کنندگان» عملاً به نیروی کمکی ناتو و به نوعی ارتش خصوص غرب تبدیل شده اند.

اما چنانکه روشن گردید، این گروهبندیها در وضعیتی نیستند که بتوانند در مقابل ارتش لیبی مقاومت کنند. به همین دلیل ناتو مجبور شد که عملیات جنگی را

در آذربایجان چه می گذرد

گسترش بیکاری در بین جوانان تبریزی

آقای حبیب شیری آذر سخنگوی شورای اسلامی شهر تبریز، روز یکشنبه ۲۹ خرداد در گفتگویی با خبرگزاری مهر در پاسخ به کسانی که معتقدند نرخ بیکاری در شهر تبریز رقم قابل توجهی نیست، گفت باید بدانند که نرخ بیکاری در شهر ما بیداد می کند. وی تعطیلی کارخانه ها و دستمزدهای پایین را مهمترین دلیل بروز این مشکلات در شهر صنعتی تبریز دانست و افزود این رقم نسبت به گذشته افزایش روز افزون دارد.

شیری آذر تاکید کرد: در نتیجه این بیکاری جوانان و مردم شهر تبریز به کلانشهرهای دیگری همچون مشهد و تهران مهاجرت می کنند و توانایی های خود را در استانهای دیگر به نمایش می گذارند.

وی با اشاره به پیامدهای مخرب رشد بیکاری و نتیجه آن گفت: می توان با مراجعه به مراکز باز پروری نتایج این بیکاری را از نزدیک مشاهده کرد. شیری آذر از متولیان امور و منتخبان مردم خواست تا پاسخگویی مردم باشند و اجازه ندهند بیش از این به مردم فشار وارد شود.

وی با اشاره به وعده ۱۵۰ میلیاردی برای احداث خط دوم متروی تبریز اظهار داشت: متاسفانه با وجود گذشت زمان این مبلغ تحقق نیافته و باید برای بررسی این موضوع تشکیل جلسه دهیم.

پیدایش نزدیک به صد هزار هکتار بیابان در قلب آذربایجان

معاون مناطق خشک و نیمه خشک سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور به مناسبت روز جهانی مقابله با بیابانزایی خبر از پیوستن استان آذربایجان غربی به استانهای بیابانی کشور داد.

معاون سازمان جنگل ها و مراتع گفت: در حال حاضر میزان اراضی تبدیل شده به بیابان در دست بررسی است اما آنچه با چشم ظاهر می توان دید عقب نشینی بخش قابل توجهی از مساحت آبی دریاچه ارومیه است. این اراضی کفه های نمکی هستند که هنوز گیاهی در آن رشد نکرده است. وی افزود: وقتی حریم دریاچه خشک شود با توجه به اینکه این اراضی همچنان حریم دریاچه محسوب می شوند هر اقدامی برای مقابله با بیابانزایی از نظر قانونی و حقوقی محل اشکال است زیرا ممکن است این اراضی دوباره زیر آب برود و اقدامات انجام شده برای مهار بیابان اتلاف اعتبار باشد.

به گفته مهندس مسعود باقر زاده کریمی، کارشناس و مسئول تالاب های سازمان حفاظت محیط زیست، نسبت به سال گذشته سطح آب دریاچه ۲۵ سانتی متر افت کرده است.

تشدید فشار بر اقلیت های قومی - ملی

هرنا- خبرگزاری حقوق بشر ایران در گزارشی از تشدید حقوق اقلیت های قومی و ملی خبر می دهد. این خبرگزاری می نویسد:

در اردیبهشت ماه، تعداد ۱۷۱ گزارش نقض موردی حقوق اقلیت های قومی یا ملی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به ثبت رسیده است.

طبق گزارشات گرد آوری شده در ماه گذشته دستکم ۱۱۹ نفر در حوزه اقلیت های قومی یا ملی بازداشت شدند. این در حالی است که ۱۸ تن دیگر توسط دستگاه قضایی مورد محاکمه قرار گرفتند و ۲۱ تن از سوی دادگاه های انقلاب جمعا به ۳۸۸ ماه حبس تعزیری و ۱۸ ماه حبس تعلیقی تعلیقی محکوم شدند.

صادره مجددا در دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی تائید شد. آقای نقی محمودی وکیل آقای هرگلی در اعتراض به حکم صادره پرونده را به دیوان عالی کشور کشاند و موفق به نقض حکم نا عادلانه شد. به این ترتیب استاد هرگلی از اتهامات وارده تبرئه شد.

اما عیبرغم برائت از کلیه اتهامات وارده، آموزشگاه موسیقی آقای هرگلی که توسط اداره اطلاعات بسته شده بود اجازه فعالیت نیافت. اخیرا و بعد گذشت بیش از چهار سال از زمان شکایت بر علیه معاونت اطلاعات فرماندهی آذربایجان شرقی، شعبه ۵ دیوان عدالت اداری با استدلالی بی پایه و مضحک که "حسن دمیرچی" خود را رهبر جریان "حرکت ملی آذربایجان" معرفی می کند، شکایتش را رد کرده است.

قابل توجه است گفته شود استاد محمد هرگلی "حسن دمیرچی" نزدیک به چهل سال است که در زمینه موسیقی آذربایجان و آموزش آن فعالیت مستمر دارد و تاکنون دهها علاقه مند به موسیقی مقامی و تار را آموزش داده است.

برگزاری دادگاه ۱۹ نفر از فعالین مدنی در دادگاه انقلاب تبریز

روز چهارشنبه به تاریخ ۹۰ / ۴ / ۱۵ جلسه رسیدگی به اتهامات ۱۹ نفر از فعالین مدنی آذربایجان که دهم مرداد سال ۱۳۸۹ در تبریز بازداشت شده بودند در شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز برگزار شد.

بنابه اطلاع گزارشگران هرانا، عده ای از این افراد با وثیقه آزاد شده و چندین نفر دیگر مدت دو تا سه هفته در بازداشت به سر برده بودند. از میان این ۱۹ نفر صرفا اسامی هفت نفر (محمد تاجدهی- داریوش عبادپور - جعفر یآوری - اکبر یآوری- بابک حسینی- بهروز فتاحی و حسن باقری) در دست است. از میان این هفت نفر تنها آقایان بهروز فتاحی و محمد تاجدهی با وکیل خود آقای محمودی در دادگاه حاضر شده اند. اتهامات ایشان عبارت است از: تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی - اجتماع و تبانی - تشکیل گروه غیر قانونی و اخلال در نظم عمومی

همچنین ۷ شهروند در حوزه مذکور به دست نیروهای انتظامی- امنیتی کشته شدند که عمده این افراد کولبران و افراد کاسبکار در مناطق مرزی غرب کشور بودند.

طبق آمار فوق و با مقایسه در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت های قومی سی در صد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، همچنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۷ درصدی را شاهد بوده ایم.

حاشیه نشینی در شهرهای استان آذربایجان غربی

خبر گزار رسمی دولت، ایرنا اخیرا در گزارشی از مشکل سکونتگاه های (آلونک، کپر، زاغه نشینی و...) غیر رسمی در آذربایجان غربی خبر داده است. این خبر گزار تلاش کرده است با آدرس غلط دادن، این معضل بزرگ اجتماعی را به پای رژیم گذشته و مبارزان کرد به اندازد. ایرنا می نویسد: نبود امکانات رفاهی، فضاهای آموزشی و بهداشتی در روستا ها که ناشی از بی توجهی دولت های قبل از انقلاب بود، پدیده سکونتگاههای غیر رسمی در آذربایجان غربی را را تشدید کرده است. و ادامه می دهد: گرچه هنوز آمار رسمی از سوی مسئولین اعلام نشده ولی پیش بینی می شود نزدیک به ۲۰ درصد از جمعیت استان در سکونتگاه های غیر رسمی زندگی میکنند.

بر اساس آمار های موجود در شهر اورمیه افزون بر یک هزار و ششصد هکتار از وسعت شهر را سکونتگاههای غیر رسمی تشکیل می دهد که تنها ۶۰۰ هکتار آن در محدوده قانونی شهر قرار دارد و بقیه در خارج از محدوده است.

به گفته همین خبر گزار بیست در صد اهالی ارومیه در سکونتگاههای غیر رسمی زندگی می کنند. شهر های خوی، مهاباد، بوکان و میاندوآب از جمله شهرهایی هستند که بیشترین سکونتگاههای غیر رسمی در آنها شکل گرفته است.

ردشکایت استاد موسیقی آذربایجان در دیوان عدالت اداری

در خرداد ماه سال ۸۵ و در پی اعتراضات خود جوش مردمی در شهرهای آذربایجان نسبت به چاپ کاریکاتور توهین آمیز روزنامه ایران به مردم آذربایجان محمد هرگلی "دمیرچی" موسیقی دان آذربایجانی به جرم شرکت در اعتراضات دستگیر و در دادگاه انقلاب تبریز به یک سال زندان محکوم شد. حکم

«جبهه خلق»

هیتر علیه شوروی را برخلاف تبلیغات ضد شوروی و ضد استالین را کنار گذاشته مجبور به بیان واقعیت شدند. در این روزها دستگاه‌ها سمعی و بصری از استالین تمجید می‌کنند و عکس او را در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسانند و در تلویزیون در اختیار تماشاگران قرار میدهند تا بدین وسیله به توانند رأی هواداران استالین را بدست بیاورند. پوتین علیرغم تغییر روش تبلیغاتی در آستانه انتخابات سیاست اقتصادی دولت روسیه را مورد تأکید قرار میدهد. پوتین می‌گوید دولت اجازه نخواهد داد سرمایه‌داری دولتی در روسیه احیاء گردد. البته پوتین احیاء سرمایه‌داری دولتی را به معنای واقعی آن را در نظر نمی‌گیرد. او بدون این که از سوسیالیسم یاد ببرد به جای آن اصطلاح سرمایه‌داری دولتی را بکار می‌گیرد. او با بکار گرفتن اصطلاح سرمایه‌داری دولتی می‌خواهد با یک تیر دو هدف را نشانه‌گیری کند. نخست ماهیت سوسیالیسم را تحریف کند. دوم سوسیالیسم را به کاپیتالیسم تشبیه نماید. بعبارت دیگر سوسیالیسم را با سرمایه‌داری یکسان نشان دهد. برخلاف ادعای پوتین سوسیالیسم سرمایه‌داری دولتی نیست. سوسیالیسم با سرمایه‌داری دولتی ارتباط ندارد. سرمایه‌داری دولتی در کشورهای جهان سومی حتی در کشورهای رشد یافته موجود است. ولی در این کشورها در آمد ملی بین مردم این کشورها بشکل عادلانه تقسیم نمی‌شود. در آمد بخش دولتی به بودجه دولت سرمایه‌داری واریز میشود. و این بودجه برای ایجاد فرصت شغل بکار گرفته نمی‌شود. برای ایجاد موسسات تولیدی مورد استفاده قرار

ولادیمیر پوتین نخست وزیر با نفوذ روسیه از آغاز حاکمیت خود به اقدامات عوام‌فریبانه دست زد و این شیوه هنوز هم بکار گرفته میشود. او بلافاصله پس از تکیه زدن به کرسی ریاست جمهوری حزب روسیه واحد را سازماندهی کرد. او با بکار گرفتن این شیوه توانست اهرم‌های دولتی را به کار اندازد. بدین وسیله در انتخابات دوما (پارلمان) اکثریت مطلق نمایندگان را به دست آورد. حزب روسیه واحد مانند حزب کمونیست شوروی سازمانی است که همه مأمورین از جمله مأمورین عالی رتبه عضو آن هستند. بنابراین حزب روسیه واحد در دوما لوائح قوانین پیش نهاد شده از طرف دولت را بدون هیچ موانع تصویب میکند. این شیوه در شرایط کنونی کارائی خود را از دست میدهد. در انتخابات امسال پوتین برای حفظ قدرت سیاسی شیوه دیگری را انتخاب می‌نماید. بعبارت دیگر او میخواهد همه مردم را یعنی آنان که به حزب واحد روسیه اعتماد ندارند در قالب «جبهه خلق» اکثریت کنونی دوما را در دست نگهدارد. این شیوه جدید به این علت اتخاذ شده است که اکثریت مردم روسیه از سیاست اجتماعی و اقتصادی دولت ناراضی هستند. بدین سبب حزب واحد روسیه اعتبار خود را از دست می‌دهد. برای جلب اعتماد مردم رهبران روسیه می‌کوشند با تشکیل یک سازمان «متکی» به خلق قدرت سیاسی خود را حفظ نمایند. ولی اکثریت مردم روسیه نه تنها سیاست کنونی حکومت را قبول ندارند. حتی سیاست تحریف تاریخ را نیز قبول ندارند. دستگاه تبلیغات روسیه در آستانه ای ۷۰ سال آغاز جنگ

سیاسی و اقتصادی خلع ید شدند. این تغییر در سیستم اقتصادی در آمد شاعلان در موسسات تولیدی و کشاورزی در حدی نیست که زندگی خانواده آنها را تأمین کند. پوشش آموزش فرزندان اقشار پائین را در بر گیرد. مردم عادی از خدمات پزشکی بر خوردار شونده تنها فرزندان پولدارها بلکه فرزندان اقشار کم در آمد نیز از خدمات کودکانستان بهر مند شوند. زاد ولد مرگ و میر را پشت سر بگذارد. همه این حوادث غم انگیز محصول جامعه سرمایه داری غیره دولتی است. تقسیم ثروت غیره عادلانه در جامعه سرمایه داری غیره دولتی نه تنها در روسیه بلکه در کشورهای جهان سوم فاجعه آفرین است. برای پایان دادن به این فاجعه تشکیل جبهه خلق کافی نیست. پوتین خود می داند چه می گوید. او با بیانات ضد سرمایه داری دولتی بشکل آگاهانه خود را در خدمت اولیگارشلی مالی روسیه قرار میدهد.

نمی گیرد. بدین سبب است که محصولات صنعتی و کشاورزی بشکل گسترده وارد می شود. این کار موسسات تولیدی در داخل را با ور شکستگی روبرو می سازد. بر عکس در جامعه سوسیالیستی در آمد ملی از دو بخش صنعتی و کشاورزی بدست می آید. و بشکل عادلانه تقسیم میشود. کارگران و کارمندان از این در آمد برای تأمین زندگی خود استفاده می کنند. قسمت دیگر در آمد برای بخش اجتماعی فرهنگی و بهداشتی مصرف می شود. بطور خلاصه در آمد ملی به کیسه ملیاردرها ریخته نمی شود. حکومتی که در روسیه سرکار است سرمایه داری دولتی (سوسیالیستی) را نابود کرد. سرمایه داری غیره دولتی را بر کشور تحمیل نمود. نتیجه این تغییرات جلوی چشم مردم روسیه و همه مردم جهان است. اکنون حکومتی روسیه با ۶ میلیون بیکار روبرو است.

صاحبان ثروت و قدرت مقاومت می کنند

قرنها است که انسانها به دو قطب فقر و ثروت تقسیم شده اند. ثروتمندان قدرت سیاسی را در دست داشتند و هنوز هم در دست دارند. ثروت خدادادی و ثروت اکتسابی در دست قدرتمندان تمرکز یافته است. مردم عادی از همه این ثروتها محرومند. در حالی که ثروت را خود آنها می آفرینند. ثروتمندان حاکم شکل حکومتی خود را با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان تغییر داده اند. اما ماهیت این تغییر عوض نشده باقی مانده است. شکل فعالیت ثروت آفرینان نیز در طول تاریخ مورد دگرگونی قرار گرفته است. ثروت آفرینان زمانی بشکل برده، زمان دیگری بشکل سرواژ (رعیت)، در عصر جدید بشکل کارگر «آزاد» نیروی خود را برای کسب ثروت قدرتمندان به کار گرفته و میگیرند.

دانشمندان و جامعه شناسان روشن بین راه برون رفت از این بن بست را پیش بینی کرده اند. بر مبنای همین پیش بینی بود که در قسمتی از اروپا و آسیا ثروتمندان از قدرت سیاسی و اقتصادی خلع ید شدند. این تغییر در سیستم اقتصادی جهان نشان داد که ثروت آفرینان می توانند صاحب ثروت و قدرت شوند. عدالت اجتماعی روی زمین بر قرار گردد. فقر و گرسنگی از میان برداشته شود. اما این سیستم اجتماعی و اقتصادی «نتوانست» در برابر تهاجم ثروتمندان قدرتمند جهان مقاومت کند. این به این معنا نیست که ثروت آفرینان دست از مبارزه کشیده، در موضع انفعال قرار گرفته اند.

مسلح ده ها کشته و زخمی بر جای می گذارند. در سوریه در حدود دو هزار نفر قربانی دیکتاتور صاحبان ثروت شده اند. هزاران نفر خانه و کاشانه خود را رها کرده در کشور همسایه ترکیه پناه گرفته اند. معمر قذافی دیکتاتور لیبی با پشتیبانی ارتش و مزدوران آفریقائی تاکنون نتوانسته قیام مردم لیبی را سرکوب کند. در یمن نیز وضع بهتر از لیبی نیست. دیکتاتور این کشور نیز برای معالجه کشور را ترک کرده. در عربستان سعودی اقامت گزیده است. اما در این کشور نیز سیستم اجتماعی سیاسی هم چون گذشته باقی مانده است. ولی مردم یمن کوچه و خیابانها را خالی نه گذاشته اند. آنها اصرار دارند که باید دیکتاتور عزل شود. آزادیهای سیاسی و عدالت اجتماعی بر قرار گردد. جای بسی تأسف است که نیروهای مسلح این سه کشور هنوز پشت سر دیکتاتورها ایستادند. پدران، مادران، برادران و خواهران خود را به خاطر بقای ثروتمندان در قدرت بی رحمانه می کشند. خانه های آنها را بعبارت دقیق، خانه های خود را ویران می کنند. آنها این واقعیت را درک نمی کنند که عمر دیکتاتورهای مورثی بسر رسیده است. یخ زیر آفتاب آب می شود. عمر دیکتاتوری را می توان با یخ مقایسه کرد که زیر آفتاب آب میشوند و به فاضلاب ریخته میشوند. سلطان مراکش از این تغییر و تحول درس عبرت گرفت. دست به اصلاحات سیاسی زد. بعبارت دیگر او می خواهد سلطنت کند. و دولت اداره ای مملکت را در دست بگیرد. این به این معنا است که در مراکش سلطنت مطلقه جای خود را به سلطنت مشروطه می دهد. مبارزه خیابانی در الجزایر، در بحرین و در اردن متوقف شده است. این بدین معنا نیست که مردم این کشورها در مقابل دیکتاتورهای ثروتمند سر تعظیم فرو آورند. تحولات دمکراتیک در جوامع عقب مانده و یا در حال رشد حرکتی است قانونمند. نیروهای مرتجع به خواهند و یا نه خواهند نمی توانند قدرت سیاسی و اقتصادی خود را حفظ نمایند. زیرا چرخ تاریخ به ضرر آنها حرکت می کند. کهنه می میرد، نو جای او را می گیرد. این حکم هم در مورد جوامع عقب مانده اقتصادی و هم در مورد کشورهای رشد یافته صدق می کند. بعبارت دیگر نه تنها خاورمیانه و شمال آفریقا بلکه کشورهای پیشرفته نیز آستان تحولات عمیق اجتماعی است. این است قانونمندی حرکت اجتماعی.

تاریخ بشر تاریخ مبارزه فقر ثروت است. در این مبارزه بی امان هم ثروتمندان هم ثروت آفرینان از بین رفته اند. این تغییر و تحول انقلابی بر پایه تکامل قانونمند تاریخ بشر است. دو قطب موجود در جهان در برابر هم قرار گرفته اند به خاطر این که بی عدالتیها از میان برداشته شود و انسان محصول نیروی کار خود را از آن خود سازد. برای دست یابی به این خواست مبارزه شدید در سراسر جهان ادامه دارد. اکنون مرکزی مبارزه به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا منتقل شده است. ماهها است که شعله آتش جنگ داخلی این کشورها را فرا گرفته است. زحمتکشان یعنی مردم محروم نیروی محرکه این مبارزه انقلابی را تشکیل می دهند. نبرد علیه دیکتاتورها بعبارت دقیق نبرد علیه کسانیکه ملت را غارت کرده، ثروت آن را از آن خود ساخته اند جنبه همگانی گرفته. در مصر و تونس به طرد دیکتاتورهای ثروتمند منتج گردید. دادگاه تونس رئیس جمهوری فراری را در غیاب خود محاکمه کرد. او و زنش را به ۳۵ سال زندان محکوم نمود. او در عربستان سعودی بسر می برد. بدین سبب دست گیری وی تاکنون ممکن نشده است.

میلیاردر دیکتاتور مصر با خانوادش در بازداشتگاه نگهداری می شود. بزودی محاکمه او آغاز خواهد شد. البته این پیروزی مردم تونس و مصر پیروزی تاریخی است. اما اول کار است. مردم تونس و مصر بعد از این در انتظار تحولات عمیق اجتماعی هستند. در نخستین وهله دمکراتیزه کردن جامعه در دستور روز است. آزادی احزاب آزادی گرد همائی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و قلم، آزادی انتخابات همده ترین تحول در این کشورها خواهد بود. تقسیم عادلانه ثروت عمده ترین عمل انقلابی است که مردم در راه رسیدن به آن سینه خود را در مقابل گلوله سپر کردند. پیروزی در این دو کشور در عین حال پیروزی در کشورهای دیگری عربی است. این پیروزی الهام بخش مبارزین علیه دیکتاتوری در منطقه است. تصادفی نیست که در کشور لیبی، سوریه و یمن جنگ میان مردم و دیکتاتوران ثروتمند با شدت ادامه دارد. این مبارزه مورد پشتیبانی همه دولت ها و ملت های جهان قرار گرفته است. در این جنگ انقلابی مردم عادی و قیام کنندگان

محسون قارداش (خوشگنابی)**تبریزدن گنلیک**

ئوتدون سماسپندان گونده بیر یانا
لاکن توریاغینا آباق باسامدین
گوروش مجلسینی سالیب سهمانا،
ائن یره سویله دیم قولاق آسمیدین.

نیه دعواتیمی قبول ادمه دین؟
گوز یاشی بو غدومو سوسدون- دینمه دین؟
باری بیر آنلیغا یره انتمه دین
س لدر چیچکلریم، قالدیم یول اوسته
گوزلریم آسیلی، قولایم سسده.

ایناندیم ودینه چیچدیم قارشینا
ایسته دیم گول سیم سنن باشینا
افسوس که، گلمه دین پشمان قایتدیم
بختیمه آچیب، گوللری آتیم
ینه (سهند) کیمی دوماننا باتدیم
زینبله گوروشه تله سن اوره ک
ایندی سؤالینا نه جواب وئرک؟

آتالار دنمیشکن: - الله گریمدی!
متین اول اوره گیم، هله دوز گورک
مردی اسیر ایدیپ نامرد لینده
تیفاغی داغلمیش آمانسز فلک.
آیریلیق سالانین انسانی وارسا
بو خلقین تاله بین دوشونسون گرک.

حقدن - عدالتدن دایم دم ووران،
دوننان - دونا گیریب، نوزونو یوران،
کسیب داماریمی، قانیمی سوران،
قویمادی منده بیر اوزونو گورم
ظالمین قلبینده اولورمو کریم؟

چوخداندی ایسته بیر نیتی چیرکین
حسرتده - هجراندا قدیمی ایسین
بوخ باجی او، بیزی آیرا بیلمز
قوی بالان سوزلری باشینا دیسین!

نه یاخشی سوسمادین، انله همین گون
گلدی قولایم سسین - سوراغین
یالینیز او تاینندان اوکیانلارین
سنی گورن کیمی آجدی قوجاغین
دیدرگین باجیلار یاد نولکه لرده
درمان، گتیرمیشدین سانکی نغمی
اونلارین قلبینی سارسیدان درده

زاهرأ گولسه ده گوزوم، دوداغیم،
چیچکله دولسادا او گون قوجاغین
یقینکی، قیزمادی الین - آیاغین
فرح دویولموردو چونکی، اوره کده
سن ننجه اوره کدن گوله بیلردین
باجین آغلاپاندا (لوس- آنجیلیس) ده؟

اوزاق دیارداکی دوغما اوجاقد
بیغینجاق دوزلدی وطن سایاغی
چاتدینیز باش - باشا خلوت بوجاقد
محبت کوزوندن حرارتیمدن
اریب یوخ اولدو آیریلیق داغی.

فقط سوزولمه دی بوش قدهلره
اورمونون، شیروانین آل شرابیندان
آذری قیزلاری، او، ملکلره
او، نادیر گنجه نین هر کیچیک آنی
دیردی مین ایلین صداقتینه
چوخدان حصرت ایدی آخی محریبان
زنینین آلولو محبتینه.

ینه دوشونجه لر، ینه سؤالار...
صبحه دک گوزومه بوخو گنتمه دی
حی سیزی دوشوندم عزیز باجیلار
فکرلر - خیالار سونا یتمه دی
بینیم دومانلاندی، شعریم بیتمه دی.

نه جواب سویله بیم اوره گه، دئین
کور قالسین گوزلری بنله طله ین
ینه ده قسمتیم اولمادی گوروش
ایچیمه اود سالان آجی بیر گولوش
دمیر قابان کیمی دئشیر سینه می
بیرجه یول تبریزه آباق باسامدین
بلکه عوض ایده سئوینج بو قمی

بو شعری آذربایجانین سنویملی مغنیسی
زینب خانما اتفاف ایدیرم.